



سلام بر روش‌های صحیح آموزش هنر

معلم ابتدایی الگوی بسیار مهمی در زندگی کودکان است و تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری شخصیت آن‌ها دارد. پس نه تنها آنچه تدریس می‌کند، بلکه رفتارهایش، به صورت غیرمستقیم الگوی آموزش کودکان هستند. بنابراین، روشی که برای برگزاری کلاس و ارائه‌ی ایده‌های کودکان در کلاس و تشویق کودکان انتخاب می‌کند، اهمیت بسیاری دارد.

کلاس هنر محل ابراز خیال‌پردازی و تخیلات کودکان است. معلم هنر باید قدرت تخیل، خلاقیت و زیبایی خاص آثار کودکان را در روش کار خود مدنظر قرار دهد. این مفاهیم باید در محدوده‌ی سنی کودکان دوره‌ی ابتدایی معنی شوند، زیرا در این سن کودکان در آغاز تجربه‌ی جهان و شناخت پدیده‌های آن هستند. حساس شدن نسبت به ویژگی‌های پدیده‌ها و درک عمیق آن‌ها احساسات و رشد درونی کودکان را توسعه می‌دهد. مهم‌ترین تأثیر معلم هنر این است که به کودکان می‌آموزد به احساسات خود توجه و آن‌ها را به شیوه‌ی مناسب بیان کنند. بنابراین، اگرچه انجام فعالیت‌های هنری در پرورش و تقویت حواس کودکان نقش مؤثری دارد، ولی مهم‌ترین تأثیر این فعالیت‌ها پرورش ذهنیت و خلاقیت دوران کودکی است. روش‌های صحیح آموزش هنر دوره‌ی ابتدایی براساس شناخت علمی، به خصوص روان‌شناسی رشد و مراحل تحول کودک، برنامه‌ریزی شده است. در این برنامه‌ها، امکان شناخت هرچه بیشتر ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل دانش‌آموزان، علاقه‌ها و نیازهای آن‌ها در سنین گوناگون فراهم می‌شود تا راهنمای برنامه‌ریزان سطوح تحصیلی باشد. معلم هنر باید بداند که کودک مراحل رشد ذهنی خود را به مرور طی می‌کند و به دید واقع‌گرای بزرگسال می‌رسد. به همین دلیل، نباید او را مجبور کند در فعالیت‌های هنری از کسی یا چیزی تقلید یا از روش خاصی پیروی کند.

معلم هنر دوره‌ی ابتدایی به کودکان اجازه می‌دهد درباره‌ی هر فعالیت تفکر کنند، ایده‌ی شخصی خود را ارائه دهند، تخیلاتشان را به مرحله‌ی ظهور برسانند و تجربه‌های جدیدی کسب کنند. در چند دهه‌ی اخیر، پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که برنامه‌های درسی هنر و روش آموزش باید به نحوی طراحی شود

که کودکان علاوه بر آزادی عمل خلاق، رشد کنند و پرورش یابند. بنابراین، فعالیت هنری فقط جنبه‌ی بازی و سرگرمی یا تخلیه‌ی انرژی ندارد و باید هدف‌های دیگری را دنبال کند. دکتر **مهرمحمدی** در کتاب «چیستی، چرایی و چگونگی آموزش هنر»، درباره‌ی رویکردهای معاصر آموزش هنر می‌نویسد:

«معلم هنر می‌تواند در کسب تجربه‌های ارزشمند شاگردان نقش مهمی ایفا کند. از جمله در رویکرد دیسیپلین‌محور، یادگیری مستلزم تدارک آموزش‌های حمایت‌کننده و مشوق نیز هست. برنامه‌ی درسی یا فعالیت‌های مسئله‌محور رضایت درونی یادگیرندگان را فراهم می‌کند؛

کسب مهارت‌های هنری در خلق و ادراک هنر کاری حساس و دشوار و مستلزم دقت، تمرین و تکرار، کاوش و تداوم کوشش و تمرین است؛ اما یادگیری چگونه ادراک کردن، خلق کردن، فهمیدن و قضاوت کردن، در مقایسه با کسب مهارت‌های عملی، به کوشش و تلاش بیشتری نیاز دارد؛

یادگیری هنر باید با جریان رشد دانش‌آموزان هم‌خوانی داشته باشد. رویکرد دیسیپلین‌محور بر این فرض متکی است که معلمان به اندازه‌ی کافی با ویژگی‌ها و توانایی تحول دانش‌آموزان آشنایی و نسبت به آن حساسیت دارند. تنها در این صورت آموزش آن‌ها اثربخش خواهد بود؛

تکالیف یا برنامه‌ای که برای شاگردان طراحی می‌شود، باید برای آن‌ها معنادار باشد. به عبارت دیگر، آن‌ها باید برای انجام

معلم هنر دوره‌ی ابتدایی به کودکان اجازه می‌دهد درباره‌ی هر فعالیت تفکر کنند، ایده‌ی شخصی خود را ارائه دهند، تخیلاتشان را به مرحله‌ی ظهور برسانند و تجربه‌های جدیدی کسب کنند

بزرگسالان در انجام آثار هنری وامی‌دارد. به این ترتیب، کودکان وابسته به نظرات دیگران و متکی به نمونه‌های آماده و الگوهای هنری تربیت می‌شوند. زیرا به صورت مستقل درباره‌ی فعالیت‌ها نمی‌اندیشند و درباره‌ی موضوعات تفکر نمی‌کنند؛ راه‌حلی را جست‌وجو نمی‌کنند، ایده‌ی شخصی ارائه نمی‌دهند و به تقلید عادت می‌کنند.

در واقع، در دوره‌ی ابتدایی غالباً شاگردان مهارت‌های جسمی و روحی لازم و توانایی تقلید از آثار هنری هنرمندان در زمینه‌ی خوش‌نویسی، نقاشی، ساختن حجم، اجرای نمایش یا موسیقی را ندارند و در بسیاری از موارد مفهوم و معنای فعالیت را درک و با اثر هنری ارتباط احساسی برقرار نمی‌کنند. در حالی که کودکان دوره‌ی ابتدایی، هر یک ذهنیتی منحصره‌فرد و تخیلات، احساسات و درک خاصی از پدیده‌های گوناگون دارند که اگر از طریق فعالیت‌های هنری ابراز نشود، در اثر رشد و تحول به دید واقع‌گرای بزرگسالان آن‌ها را به فراموشی خواهند سپرد. به این ترتیب، شناخت عمیقی از خود و احساسات و ادراک و توانایی‌های خود در زمینه‌های مختلف نخواهند یافت و ارتباط میان هنر، فرهنگ و زندگی را درک نخواهند کرد. پس سلام بر روش‌های صحیح آموزش هنر که متناسب با سن و شرایط کودکان برنامه‌ریزی و طراحی شده تا به کسب بهترین نتایج در کلاس هنر منجر شود و درود بر معلمانی که همواره از بهترین روش‌ها در آموزش درس‌ها بهره می‌گیرند.

تکالیف یادگیری انگیزه‌ی درونی داشته باشند و جریان یاددهی-یادگیری به انگیزش بیرونی متکی نباشد. لازم است آموزش هنر بر فعالیت‌های لذت‌بخش و ارضاکنده مبتنی باشد تا نتایج حاصل از اجرای آن‌ها یا تجربه‌هایی که به دست می‌آید، در خارج از کلاس درس نیز کاربرد داشته باشد. در این صورت، آموزش به خوبی تحقق می‌یابد.

در اغلب رویکردهای آموزش هنر معاصر، فعالیت‌ها به نحوی برنامه‌ریزی و طراحی می‌شوند که کودکان را به تفکر یا به حل مسئله وادارند. معلم فرایند انجام کار و نتیجه‌ی نهایی را مورد نظر قرار می‌دهد و کودکان را در مسیر تفکر، ایده‌یابی، اجرا و روش بیان موضوع تشویق می‌کند. در این شرایط درک موضوع، ایده‌یابی و کشف بهترین شیوه‌ی اجرای فعالیت هنری و نتیجه‌ی نهایی متعلق به کودک و منحصره‌فرد است. بنابراین، تأیید کودک در او اعتمادبه‌نفس ایجاد و او را به انجام تجربه‌های مشابه تشویق می‌کند.

در این رویکردها، روش آموزش صرفاً بر ایجاد مهارت‌های هنری مبتنی نیست، بلکه هدف پرورش ذهنیت و خلاقیت کودکان است. زیرا این آموزش‌ها به دنبال تربیت هنرمند نیستند و پرورش توانایی‌های عمومی کودکان مورد نظر است تا همه‌ی آن‌ها در زندگی و شغل آینده، افرادی متفکر، مبتکر و توانمند باشند. آن‌ها باید در حین تجربه‌های خود با خلق اثر هنری آشنا شوند و بتوانند ارتباط میان احساسات و ادراکات هنرمند را با اثر هنری درک کنند. همچنین، بیاموزند که درباره‌ی اثر خود و دیگران بیندیشند و درباره‌ی آن‌ها صحبت کنند. بدین ترتیب می‌توانند ارتباط میان هنر و فرهنگ را درک کنند.

طراحی فعالیت‌ها باید متناسب با وضعیت روحی و جسمی شاگردان صورت بگیرد تا علاوه بر اینکه برای کودکان لذت‌بخش و آموزنده است، انگیزه‌ی فعالیت‌های بعدی را در آن‌ها ایجاد کند. در چنین شرایطی، کشف استعدادها و علاقه‌های کودکان، در ضمن فعالیت‌های متنوع و آزاد هنری میسر می‌شود و معلم می‌تواند انگیزه‌های درونی شاگردان را شناسایی و تقویت کند تا هر یک راه خود را بیابند و به شیوه‌ی صحیح ادامه دهند. از طرف دیگر، برای ابتکار و خلاقیت به انگیزه‌ی بیرونی مانند تشویق و جایزه متکی نباشند و به صورت خودجوش به تفکر، خلاقیت و ایجاد زیبایی در زمینه‌های مختلف بپردازند. بدین ترتیب، ارتباط میان هنر و زندگی را درک کنند.

با توجه به موارد ذکر شده، تأثیر انجام فعالیت‌های هنری بر شکل‌گیری شخصیت کودکان مشخص می‌شود. در صورتی که در روش‌هایی که ابتدا در مورد آن‌ها صحبت شد، معلم کودکان را به تقلید از روش

